

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال هفدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

صفحه ۱۴۹ تا ۱۶۸

بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در رویکرد ترامپ به تروریسم در طرح معامله قرن

حمید خدرویی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران) واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
Khedrveysy.hamid@gmail.com

شهرام فتاحی / استادیار گروه علوم سیاسی واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).
fattahi1352@gmail.com

ادریس بهشتی نیا / استادیار گروه علوم سیاسی واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
Edris_beheshtinia@yahoo.com

سیامک بهرامی / استادیار گروه علوم سیاسی واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
sbahrami59@gmail.com

چکیده

ترامپ هدف اصلی سیاست خارجی خود را تقویت قدرت و نفوذ آمریکا در صحنه سیاست جهانی از طریق سیاست های رادیکال تضعیف نقش رقاباتی مانند روسیه و چین، تقویت ائتلاف و همکاری با متحدان سنتی در صحنه منطقه ای مانند عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به منظور کاهش نفوذ و قدرت ایران مفروض داشته بود و همین امر نیاز به بررسی این موضوع را برای حفظ قدرت و امنیت ایران در منطقه به عنوان کشور شیعی نمایان می سازد. در طرح «معامله قرن»، مبنای حل مسئله فلسطین و طرح «دو دولت» نبود بلکه تشکیل «وطن قومی یهود» در سرزمین فلسطین مطرح بود. در این مقاله در پی پاسخ به این سؤال که ج.ا. ایران در رویکرد ترامپ به تروریسم در طرح معامله قرن چه نقشی داشته است؟ فرضیه مطرح شده نیز این است که رویکرد ترامپ در مقابله با تروریسم در طرح معامله قرن، مقابله با ایران و جبهه مقاومت در راستای حمایت از اسرائیل و سایر متحدان منطقه ای بوده است. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیدیم که سیاست خارجی آمریکا در موضوع معامله قرن بر اساس رویکرد حل و فصل یکجانبه و بر مبنای حفظ منافع اسرائیل و مقابله با ایران و جبهه مقاومت است.

کلیدواژه: معامله قرن، تروریسم، جبهه مقاومت، دولت خودگردان، ترامپ.

تاریخ تأیید ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

مقدمه

منطقه خاورمیانه، از مهم‌ترین مناطقی است که توجه بسیاری از بازیگران بین‌المللی را به خود جلب کرده است. آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر فرمانطقه‌ای دخیل در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی این منطقه همیشه مورد توجه دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بوده است. آمریکا در تلاش است تا با کمک قدرت‌های منطقه به طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در این منطقه دنبال کند. (دهشیری و غفوری، ۱۳۹۴: ۱۷۵). ترامپ نیز در مسائل خاورمیانه خواستار منافع حیاتی خود و متحدانش می‌باشد (افضلی، ۱۳۹۷). دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در هشتم بهمن (۲۸ ژانویه) پس از مدت‌ها وعده و وعید از طرحی که آن را «معامله قرن» می‌خواند، رونمایی کرد. شناخت منطق سیاست خارجی آمریکا خواهد توانست در جامعه علمی و تصمیم‌گیری‌های کلان و خرد کشورمان تأثیرگذاری زیادی داشته باشد. اگرچه امروزه انتشار متون مربوط به سیاست خارجی آمریکا زیاد شده است، اما کمتر می‌توان سراغ متونی رفت که از زاویه علمی و آکادمیک به این موضوع پرداخته باشد. بر مبنای خطوط جدید سیاست خارجی آمریکا اکنون ترامپ هدف اصلی سیاست خارجی خود را تقویت قدرت و نفوذ آمریکا در صحنه سیاست جهانی از طریق سیاست‌های رادیکال تضعیف نقش رقابایی مانند روسیه و چین، تقویت ائتلاف و همکاری با متحدان سنتی در صحنه منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به منظور کاهش نفوذ و قدرت ایران مفروض داشته است. تحقق معامله قرن دارای آثار و پیامدهای مختلف سیاسی روانی و فرهنگی اقتصادی است، اما به هر جهت، یکی از مهم‌ترین ابعاد قضیه، بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در این طرح است. بنابراین با بررسی مسائل ارائه شده در بالا در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش هستیم که جمهوری اسلامی ایران در رویکرد ترامپ به تروریسم در طرح معامله قرن چه نقشی داشته است؟

چارچوب نظری

رنالیسم در مطالعه روابط بین‌الملل دارای یک سنت فکری قوی است و در حال حاضر به یک مکتب فکری بالغ و دارای چندین شاخه مشخص نظریه تبدیل شده است. با این حال، موقعیت غالب آن به عنوان ابزاری نظری مرکزی برای درک نظام بین‌الملل

اکنون توسط سایر مکاتب به شدت به چالش کشیده شده است. این مکاتب ایده آلیسم، لیبرالیسم و معرفت گرایی هستند. آنها می کوشند ارتباط دو اصل اصلی رئالیسم سیاسی - قدرت و دولت را تضعیف و تأکید کنند. مفاهیم "قدرت" و "دولت" در قلب توضیح رئالیسم روابط بین الملل است (Falode, 2009: 2)

در رئالیسم تهاجمی ساختار نظام بین الملل نقش اصلی و تعیین کننده دارد، اما برخلاف نظر والتر دولت‌ها همواره در راستای حفظ وضع موجود نمی کوشند و خصلمتی تدافعی ندارند، بلکه به دنبال افزایش قدرت خصلمتی تهاجمی به خود می گیرند. رئالیسم کلاسیک علت تهاجمی بودن دولت‌ها را فطرت و ذات شرور انسان می داند، در صورتی که مرشایمر معتقد است علت اساسی تهاجمی بودن دولت‌ها ساختار نظام بین الملل می باشد.

مرشایمر در بحث مربوط به رئالیسم تهاجمی روش‌ها و استراتژی‌هایی را که قدرت‌های بزرگ در چهارچوب آن می توانند بقای خود را حفظ نمایند بیان می کند. وی معتقد است که به طور کلی کشورها در راستای بقای خود ضمن افزایش قدرت همواره تلاش می کنند از دستیابی رقیب به قدرت جلوگیری کنند و به عبارتی مهاجمان و دشمنان خود را مهار و کنترل نمایند. او دو راه اصلی را برای کنترل مهاجمان پیشنهاد می کند:

۱- موازنه سازی: در این صورت خود قدرت بزرگ وارد عمل شده و سعی می کند مهاجم را به صورت مستقیم کنترل نماید.

۲- احاله مسئولیت: در این شیوه قدرت بزرگ مهار مهاجم را از طریق یک قدرت دیگر و به صورت غیر مستقیم انجام می دهد. نویسنده در پی آنست که چگونگی تلاش‌های ایالات متحده در جهت مهار دشمنان و رقبا از طریق احاله ی مسئولیت را بیان نماید. مرشایمر در این زمینه به نمونه‌های تاریخی نیز اشاره می کند. طی سال‌های اولیه جنگ اول جهانی بریتانیا سعی نمود تا از میزان درگیری‌های نیروهایش در جبهه ی غربی بکاهد و این وظیفه را بر عهده متحدین خود فرانسه و روسیه واگذار کرد تا از هزینه‌های ارتش آلمان بگریزد. انگلستان می خواست تا پس از آن از نیروهای سرحال خود برای فشار به آلمان استفاده کند و صلح را به ارتش آلمان تحمیل نماید. از این طریق انگلستان می توانست پیروز صلح شود (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵).

در واقع نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر بر این مفروض بنیادین تأکید دارد که اساساً سیاست بین‌الملل تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده اند از این تلاش دست نمی‌کشند. از نظر مرشایمر این رفتار از بیم و هراس وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل نشأت می‌گیرد و به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد و موجب پی‌گیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود (Mearshiemer, 2001: 139) و بر اساس همین مفروض نظریه رئالیسم تهاجمی را بنا کرده است.

در اینجا با توجه به وضعیت ویژه آمریکا در نظام بین‌الملل و تلاش این کشور برای حفظ وضع موجود و مهم تر از همه جلوگیری از بوجود آمدن هژمون منطقه‌ای دیگر، استراتژی احاله مسئولیت در سیاست خارجی آمریکا اولویت یافته و پی‌گیری می‌شود. استراتژی اصلی و محوری آمریکا در برخورد با تهدیدات و چالش‌های تروریسم - که در واقع چالشی برای هژمونی آمریکا به حساب می‌آیند- استراتژی احاله مسئولیت می‌باشد و آمریکا برای تسهیل کردن شرایط برای اتخاذ این استراتژی در چارچوب سیاست خارجی جهانی خود، تلاش کرده است با سیاست منطقه‌ای کردن خطر تروریسم به پی‌گیری این استراتژی پردازد. در این راستا آمریکا برای استراتژی احاله مسئولیت و موازنه سازی به حمایت از اسرائیل در برابر ایران و محور مقامت پرداخته است که طرح معامله قرن نیز بر این اساس مطرح شده است.

طرح معامله قرن

از آغاز شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، همواره احساس ناامنی و تهدیدات ناشی از همسایگان عرب مسلمان، امنیت و بقاء آن را تهدید کرده و سیاست خارجی و امنیتی این رژیم را متأثر ساخته است. (زبردست، ۱۳۹۷: ۱۰۵). معامله قرن رویکرد جدیدی را در خاورمیانه پیشنهاد می‌کرد که با بقیه متفاوت است. برخلاف آموزه‌های قبلی ایالات متحده، پیشنهاد حل یک درگیری نیست، بلکه حل آن از طریق توافق صمیمانه بین حاکمان عرب و اسرائیل بوده است. سیاست‌های عملگرایانه ترامپ به صورت آشکاری بر محور دستیابی به اهداف اقتصادی و بهره‌گیری از اهرم‌های سخت قدرت در راستای تحقق این هدف متمرکز شده بود (دهقانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۵).

استراتژی ترامپ در عین اینکه بودجه نظامی تصاعدی را طلب می‌کرد، تمایل چندانی به استفاده مستقیم از آن وجود نداشت؛ زیرا بهترین شیوه برای جلوگیری از ریختن خون سرباز آمریکایی را طبق نظریه رئالیسم تهاجمی؛ احاله مسئولیت به کشورهای متحد مانند اسرائیل و سایر اعراب و یا بازیگران غیردولتی هم هدف می‌دانست (دهشیار، ۱۳۹۷: ۱۳).

این طرح فلسطینیان را ملزم می‌کند که مسئولیت امنیت و کنترل بر تمام فضای هوایی غرب رود اردن را به اسرائیل اعطا کنند. علاوه بر این، این بدان معنی است که دولت فلسطین مسئول سرکوب جنبش‌های مقاومت فلسطین خواهد بود، که فقط می‌تواند به معنای جنگ داخلی بین فلسطینیان باشد. سرانجام، این طرح پیش شرط هر کشوری را ایجاد می‌کند که فلسطینیان موسسات شفاف مخالف فساد، ایجاد اصلاح برنامه درسی و پایان "تحریک نفرت" ایجاد کنند. فقط "اگر این مراحل برداشته شود و معیارهای مندرج در این چشم انداز برآورده شود، در این صورت ایالات متحده از تاسیس دولت فلسطین حمایت خواهد کرد". این طرح تصریح می‌کند که ۸۷٪ از سرزمینهای کنونی تحت کنترل اسرائیل در کرانه باختری به اسرائیل ضمیمه خواهد شد. ۹۷٪ از جمعیت فلسطین کرانه باختری در زیر کشور پیشنهادی فلسطین زندگی خواهند کرد، در حالی که ۳٪ باقیمانده در محاصره مناطق اسرائیل زندگی خواهند کرد. تأکید شده است که نباید "جایجایی جمعیت اجباری اعراب یا یهودیان" انجام شود که منجر به ناآرامی‌های داخلی شود. (Sammara, 2020)

این طرح تصریح می‌کند که بیت المقدس در مرزهای فعلی شهرداری به عنوان پایتخت متحد دولت اسرائیل باقی خواهد ماند. پایتخت کشور فلسطین در قسمت شرقی شهر در مناطقی در شمال و شرق دیوار امنیتی خواهد بود، از جمله کفر عقاب، قسمت شرقی شوفت و ابو دیس - که به آن "القدس" گفته می‌شود. یا نام دیگری توسط مقامات فلسطینی انتخاب شده است. از زمان انتشار این طرح، نتانیاهو مجدداً تأیید کرد که پایتخت فلسطین در ابو دیس واقع خواهد شد که در ۱,۶ کیلومتری شرق شهر قدیم قدس قرار دارد. (Farrell, 2020)

امضای توافق نامه اسرائیل و فلسطین باید پایان هرگونه ادعای تاریخی فلسطین را تضمین کند: "هیچ حق بازگشت و جذب هیچ پناهنده فلسطینی به کشور اسرائیل وجود نخواهد داشت." علاوه بر این، این طرح ادعا می‌کند که یک مشکل پناهنده دوم

وجود دارد - آن یهودیان " که مدت کوتاهی پس از تأسیس دولت یهود از کشورهای عربی اخراج شدند " - که شایسته "یک راه حل عادلانه، منصفانه و واقع گرایانه برای مسائل مربوط به پناهندگان یهودی هستند [که] باید از طریق مکانیسم مناسب بین المللی جدا از توافق صلح اسرائیل و فلسطین اجرا شود. " تأکید می کند که این "برادران عرب [که] مسئولیت اخلاقی فلسطینی ها را دارند که آنها را در کشورهای خود ادغام کنند همانطور که یهودیان در کشور اسرائیل ادغام شدند. " آن دسته از فلسطینیانی که به طور دائم در جاهای دیگر ساکن شده اند مجاز به بازگشت حتی به کشور فلسطین نخواهند بود، اگرچه آنها حق جبران خسارت را در یک چارچوب بین المللی خاص حفظ خواهند کرد. این طرح سه گزینه به آنها ارائه می دهد: "۱) جذب در کشور فلسطین [با محدودیت هایی از جمله توافق نامه بین اسرائیل در مورد میزان جابجایی پناهندگان]. ۲) ادغام محلی در کشورهای میزبان کنونی (منوط به رضایت این کشورها). یا ۳) پذیرش ۵۰۰۰ پناهنده هر ساله، تا ده سال (۵۰،۰۰۰ پناهنده کل)، در کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی منفرد که موافقت می کنند شرکت کنند. " در این طرح همچنین آمده است که با امضای توافق نامه پناهندگان فلسطینی وضعیت حقوقی بین المللی خود را از دست می دهند و UNRWA منحل می شود. بخش اقتصادی این طرح به دنبال از بین بردن اردوگاه های پناهندگان و جایگزینی آنها با مناطق مسکونی جدید است (Sammara, 2020)

در سال ۲۰۱۸ واشنگتن همچنین بودجه آژانس امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان فلسطین در خاور نزدیک (UNRWA) را متوقف کرد. ایالات متحده با در نظر گرفتن حدود یک سوم کل بودجه UNRWA در سال های اخیر، بزرگترین کمک کننده بوده است. پیشینه این امر این است که دولت ترامپ نظر دولت اسرائیل را که UNRWA با تشویق پناهندگان برای اصرار بر وضعیت و حق بازگشت خود و نه ادغام در کشورهای میزبان فعلی، مشکل پناهندگی را تداوم می بخشد، مشترک است. بر اساس گزارش های مطبوعاتی، واشنگتن همچنین خواستار آن شده است که اردن فلسطینی های ساکن در آن را از وضعیت پناهندگی محروم کند و در عوض آنها را تبعید کند (65: Asseburg, 2019). بنابراین طبق مؤلفه ی احاله مسئولیت در رئالیسم تهاجمی، ترامپ در این طرح به حمایت از اسرائیل و احاله مسئولیت در

خصوص عادی سازی روابط با اعراب در برابر سایر قدرت های منطقه ای رقیب آمریکا پراخته است.

رویکرد ترامپ به تروریسم در طرح معامله قرن

بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی و جلوگیری از دستیابی رقیب به قدرت طرح معامله قرن را می توان بزرگ ترین خدمت به رژیم صهیونیستی عنوان کرد. این طرح در شرایطی ارائه شد که جنگ های ۳۳ روزه و ۵۱ روزه نشان داد دوران شکست ناپذیری رژیم صهیونیستی پایان یافته است. از سوی دیگر، طرح معامله قرن در شرایطی توسط دولت ترامپ ارائه شد که جبهه مقاومت بعد از خلاص شدن از مسئله تروریست های داعش در سوریه و عراق در حال احیای مجدد قوای خود است. رژیم صهیونیستی تاکنون بارها اعلام کردند که مانند گذشته توان تحمیل جنگ هایی نظیر جنگ ۳۳ روزه و ۵۱ روزه را بر محور مقاومت ندارد. در این شرایط، محقق شدن رؤیای تشکیل دو کشور با شرایط ذکر شده در طرح معامله قرن، می تواند اسرائیل را در مقابل جریانات مقاومت مصون کند و شکست طرح های قبلی آمریکا- اسرائیل را نیز جبران کند.

با وقوع قیام های عربی در سال ۲۰۱۱ و سقوط دیکتاتورهایی که از متحدان رژیم صهیونیستی بودند، روندها در خاورمیانه در جهت تقویت محور مقاومت بود. بر این اساس، جرقه ناآرامی ها در سوریه زده شد، جنگ تروریستی در سوریه ایجاد و محور مقاومت در این جنگ درگیر شد تا هم نظام سوریه سقوط کند و هم اینکه محور مقاومت در اثر حضور در این جنگ تحلیل و دچار فرسایش شود. با این حال، آنچه در عمل در میدان سوریه رخ داد، حفظ نظام این کشور و تقویت وزن محور مقاومت در منطقه خاورمیانه بود. از این رو، طرح معامله قرن در راستای استرس و فشار از سوی محور مقاومت شکل گرفت و یکی از مهمترین اهداف آن تضعیف محور مقاومت در منطقه خاورمیانه است.

پیگیری پروژه ایران خطرناک تر از رژیم صهیونیستی، هدف دیگر برنامه معامله قرن به شمار می آید. این ابتکار تلاش دارد توان کشورهای منطقه را بر علیه ایران بسیج کند و به زعم آن ها باید بحران غیر ضرور هراس اعراب از رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا خاتمه بیابد. (قربانی، ۱۳۹۸: ۱۲).

اهداف اصلی این طرح عبارت است از:

انحراف افکار عمومی از شکست های پی در پی رژیم صهیونیستی در منطقه؛

سنجش حساسیت دولت‌ها، نخبگان و ملت‌های مسلمان درباره فلسطین؛ ایجاد شکاف در بین مسلمانان؛
 تقویت جایگاه رژیم صهیونیستی؛
 خارج نمودن بیت المقدس از محور گفتگوها؛
 محروم نمودن فلسطینیان از حق بازگشت؛
 افزایش شهرک سازی؛
 رسمیت بخشیدن به وجود رژیم صهیونیستی؛
 تضعیف جبهه مقاومت از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک و حذف گروه‌های مقاومت
 (سخاوتیان، ۱۳۹۷: ۴۸)

در راستای اهداف این طرح کشورهای عربی که صاحبان دلارهای نفتی در این منطقه برای حمایت از طرح معامله قرن به حساب می آیند، حمایت خود را از این طرح اعلام نمودند. وزارت امور خارجه قطر "تلاش‌های دولت فعلی ایالات متحده برای یافتن راه‌حلی برای مسئله فلسطین و درگیری اعراب و اسرائیل، تا زمانی که در چارچوب مشروعیت بین‌المللی و قطعنامه‌های مربوطه سازمان ملل باشد" را ستود. مصر نیز از طرح ترامپ استقبال کرد و وزارت خارجه فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را "به دقت بررسی طرح پیشنهادی" فراخواند. ریاض نیز "قدردانی" خود را از تلاش‌های ترامپ اعلام کرد و خواستار آغاز مذاکرات مستقیم بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها شد (Barakat, 2020).

دولت ترامپ همچنین به دنبال بهره‌مندی از تقسیمات درون عربی بود در حالی که بسیاری از کشورهای عربی از درگیری با ایران منحرف شده و برخی نشان داده بودند که مایل به همکاری با اسرائیل برای مقابله با تهران هستند. به نظر می‌رسد که دولت امیدوار بود که کشورهای عربی فشارهای بی‌ظنری بر فلسطینیان وارد کنند تا زمانی که آنها برای مذاکره در مورد پذیرفتن طرح پیشنهادی به عنوان نقطه شروع به گفتگو بنشینند (Kushner, 20020).

برطبق این رویکرد مرشماير که کشورها برای افزایش قدرت به دنبال مهار و کنترل مهاجمان و دشمنان خود هستند، چهار محور عمده سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ عبارت است از: نخست مخالفت با پیامدهای جهانی شدن از مهاجرت تا همگرایی اقتصادی که این نه به معنی انزوا گرایی آمریکا، بلکه ملی‌گرایی آمریکایی

بود. دوم، مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی که ترامپ آن را ناشی از ناکارآمدی سیاست خارجی آمریکا می‌دانست. سوم، تغییر روابط با رقیبان بین‌المللی و منطقه‌ای و چهارم خط‌مشی تغییر اولویت‌ها از ارزش‌های آمریکایی به حفظ ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی بود (افضلی، ۱۳۹۷: ۹).

در راستای نقش ساختار نظام بین‌الملل در سیاست خارجی تهاجمی ترامپ (که یکی از مهمترین اصل رئالیسم تهاجمی است) برای ترامپ افول نظام تک‌قطبی بین‌المللی و شکل‌گیری نظام چندقطبی بسیار ناگوار بود و هامون بین‌المللی دیروز علاقه‌ای به روبرو شدن با بازیگران بین‌المللی هم‌وزن خود را نداشت. آنچه الگوی ترامپ‌سیسم را شاخص و انگشت‌نما می‌کند درجه بالای ضابطه ناپذیری ترامپ است و از سوی دیگر قدرت بسیار زیاد کشوری است که او رئیس‌جمهورش است.

بسیاری از تحلیلگران از جمله فرید زکریا معتقد است روی کار آمدن ترامپ و مکتب ترامپ‌سیسم «ضربه نهایی» به هژمونی ایالات متحده بود. او تا حد زیادی به جهان بی‌علاقگی نشان داده؛ البته به‌جز بیان این اعتقادش که همه دنیا دارند ایالات متحده را می‌چاپند. ترامپ در چارچوب مکتب ترامپ‌سیسم یک ملی‌گرا، یک حمایت‌گرا و یک عوام‌گرا تجلی می‌کند که مصمم است تا «آمریکا در وهله نخست» باشد؛ اما واقعیت این است که او، بیش از هر چیز دیگری، کسی است که عرصه را واگذار کرده است (zakaria, 2019).

نقش مقابله با ایران و جبهه مقاومت در طرح معامله قرن

چارچوب اقتصادی معامله قرن در ماه ژوئن ۲۰۱۹، در جریان برگزاری «کارگاه اقتصادی منامه» در بحرین ارائه شد. براساس طرحی که ۲ روز قبل از این کنفرانس، از سوی کاخ سفید منتشر شد، چارچوب اقتصادی معامله قرن شامل ۳ بخش است:

- آزاد کردن پتانسیل‌های اقتصادی از طریق ایجاد زیر ساخت رشد و سرمایه گذاری تجاری
- توانمندسازی ملت فلسطین از طریق تقویت خدمات آموزشی (فرجی راد و شاملو، ۱۳۹۹: ۲۵۸-۲۵۹).

براساس اصل نقش افزایش قدرت کشورها در مسیر تهاجمی عمل کردن در راستای منافع خود، ترامپ با ضابطه ناپذیری و افزایش قدرت به حمایت از اسرائیل و رویکردی تهاجمی در برابر ایران و متحدان آن مانند سوریه و محور مقاومت در طرح معامله قرن

پرداخت. زیرا برای کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند عربستان سعودی، امارات و بحرین، حداقل یک دلیل عمده برای صف آرایی با واشنگتن در مورد این مسئله وجود دارد: ایران. در حالی که به نظر می رسد این کشورها علاقه مند به پیشبرد معامله هستند و به نظر می رسد حاضر به پرداخت هزینه برای آن هستند، اما مشخص نیست که آیا آنها واقعاً از اهرم فشار برای آوردن طرفین به میز برخوردار هستند. علیرغم عدم خوش بینی، به نظر می رسد آنها مشتاقانه به آنچه می توانند انجام دهند، گرچه این امر بیشتر ناشی از تمایل به نفع واشنگتن و تقویت همکاری آنها با اسرائیل برای مقابله با ایران بیش از هر چیز است. در واقع، به نظر می رسد برداشت های مختلف کشورهای حوزه خلیج فارس از تهدید ایران یکی از مهمترین عوامل شکل دهنده موقعیت آنها در مورد برنامه دولت ترامپ بود (Yellinek, 2019).

بر طبق اصول موازنه سازی در رئالیسم تهاجمی، عامل محرک نقش ایران و جبهه مقاومت رد مسئله ی فلسطین بوده است. هدف اصلی سیاست ایران، ایجاد تعادل میان افزایش «همکاری» با دولت ها بر مبنای ایجاد یک ائتلاف منطقه ای از یک سو و «مهار» تهدیدات بر مبنای حفظ جریان مقاومت از سوی دیگر قرار گرفته است. این تحول «عمل گرایی» در سیاست منطقه ای ایران را تقویت می کند. ایران خواهان افزایش روابط با دولت های جدید برای تقویت همکاری های منطقه ای برای حل مسائل منطقه ای از جمله مسئله فلسطین و اسرائیل شد. از سوی دیگر، رقابت های جدیدی بین ایران و دیگر بازیگران منطقه ای از جمله ترکیه و عربستان سعودی و در برخی مواقع با مصر برای حفظ منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک این دولت ها در سطح منطقه پدیدار شد.

واکنش ایران به این تحول، تلاش برای سازگاری با شرایط جدید با تکیه بر رویکرد «منطقه گرایی» بوده که همزمان منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ایران را حفظ کند. این رویکرد می تواند تلاشی برای افزایش نقش منطقه ای ایران از طریق همکاری با دولت های جدید از جمله مصر برای تأمین منافع ژئوپلیتیک از یک سو و تقویت جریان مقاومت با هدف مهار تهدیدات از طریق حفظ روابط با جنبش های حزب الله و حماس برای تأمین منافع ایدئولوژیک از سوی دیگر تلقی شود.

جهت سیاست منطقه ای ایران با تکیه بر بلوک بندی «سازش و مقاومت» صورت می گرفت. در بلوک سازش آمریکا و متحدان منطقه ای اش از جمله مصر (در دوران مبارک)، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل قرار می گرفتند. در بلوک مقاومت هم ایران

و متحدانش از جمله سوریه، عراق، حزب الله و حماس. با این بلوک بندی ایران در رأس جریان‌های مقاومت ایدئولوژیک در منطقه قرار می‌گرفت؛ اما با بروز تحولات عربی مسأله چگونگی روابط با دولت‌ها از جمله با دولت مصر و همچنین مدیریت بحران سوریه و همزمان حفظ جریان مقاومت در سیاست منطقه‌ای ایران حائز اهمیت گردید. (برزگر، ۱۳۹۱: ۱)

ترامپ براساس اصل موازنه سازی در رئالیسم تهاجمی، در طرح معامله قرن به دنبال تضعیف ایران و افزایش قدرت منطقه‌ای اسرائیل بوده است. زیرا کاهش قدرت بازدارندگی رژیم صهیونیستی عامل مهم دیگر در تسریع روند اتخاذ یک برنامه جامع صلح برای حل و فصل منازعه است. قدرت این رژیم از جنگ ۳۳ روزه که با پذیرش آتش بس مجبور به عقب نشینی از خاک لبنان شد، هر روز بیشتر از گذشته تحلیل رفته است. جنگ اخیر سه روزه این رژیم در غزه آخرین نمود عینی کاهش قدرت بازدارندگی رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید که حملات موشکی جهاد اسلامی و حماس اجازه تداوم حملات را به سران تل‌آویو نداد. هم اکنون موشک‌های زیادی در سیلوهای مخفی حزب الله (بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ هزار موشک و راکت، حماس (حدود ۸ هزار)، جهاد اسلامی (حدود ۹ هزار) انبار شده است. جنگ اخیر نشان داد که قدرت آتش حماس و جهاد اسلامی (با توجه به شلیک روزانه ۲۰۰ موشک و راکت) نیز بسیار افزایش یافته است (قربانی، ۱۳۹۸: ۷).

ترامپ در خاورمیانه سیاست مشخصی دنبال نمی‌کرد و در مورد جای جای این منطقه سیاست‌های متضادی را دنبال کرده بود. هراندازه در مورد یمن سیاست خصمانه و نظامی دولت گذشته را دنبال می‌کند در مورد نقض حقوق بشر در عربستان بی تفاوت بود و از تحریم‌های ایران به بهانه حقوق بشر حمایت می‌کرد (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲).

ترامپ در «معامله قرن» اعلام کرد عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی مقدمه حل مسئله فلسطین است. یعنی در فرآیندی دقیقاً مخالف و برعکس فرآیند توافقنامه اسلو عادی سازی روابط، موجب حل مسئله فلسطین خواهد شد. سیاست خارجی دولت ترامپ نسبت به اعراب متحد آمریکا، زمینه تثبیت و تقویت جایگاه برخی کشورهای عربی در اتحاد میان آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی حکام عرب منطقه را فراهم کرده است (افضلی، ۱۳۹۷).

در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۹، آمریکایی‌ها رهبران سیاسی و تجاری بین‌المللی را در منامه جمع کردند تا در مورد بخش اقتصادی "معامله قرن" و ترویج توافقنامه صلح اسرائیل و فلسطین بحث کنند. با این حال بازیگران اصلی نبودند. تشکیلات خودگردان این رویداد را تحریم کرد، نه اسرائیلی‌ها و نه فلسطینی‌ها در سطوح رسمی حضور نداشتند و فقط چند تاجر در آن شرکت داشتند. بنا به گفته دولت ترامپ، منطق ارائه مولفه‌های اقتصادی این طرح قبل از مولفه‌های سیاسی این ایده بود که طرح مزایای اقتصادی صلح باعث می‌شود فلسطینی‌ها روی میز بنشینند. در مرکز این طرح ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری است که ۲۸ میلیارد دلار آن در کرانه باختری و غزه سرمایه‌گذاری می‌شود و مابقی در کشورهای همسایه (۷,۵ میلیارد دلار در اردن، ۹ میلیارد دلار در مصر و ۶,۵ میلیارد دلار در سال لبنان). این برنامه به موضوعات مختلف اقتصادی اجتماعی مانند بهداشت، قانون، آموزش، اشتغال، زیرساخت‌ها، رشد اقتصادی و ایجاد شغل می‌پردازد. (Yellinek, 2019)

طرح معامله قرن در نگرش دولت ترامپ مبتنی بر حمایت کشورهای ثروتمند عربی بود. به موازات کشورهای حوزه خلیج فارس به رهبری عربستان، زمینه برای مشارکت اتحادیه اروپا در ایجاد تأسیسات زیربنایی برای زندگی شهروندی مردم فلسطین در نظر گرفته شده است. دولت ترامپ برای اجرای این پروژه، ۳۰ میلیارد دلار پیش‌بینی نموده که بخشی از آن به رژیم صهیونیستی پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر هزینه الحاق شهرک‌های یهودی که ماهیت غیرقانونی دارد، توسط کشورهای حامی طرح معامله قرن حاصل می‌شد (deudeny and ikenberry, 2018: 31).

برای امارات، عربستان سعودی و بحرین ایران تهدید بزرگی است و این فقط در اثر حملات اخیر به کشتیرانی خلیج فارس و زیرساخت‌های خطوط لوله ای که تصور می‌شود توسط جمهوری اسلامی یا نمایندگان آن انجام می‌شود، تشدید شده است. این در حالی است که در کویت، قطر و عمان اینگونه نیست و در نتیجه آنها تمایل کمتری برای معامله با ایران دارند و ترجیح می‌دهند همچنان روی مسئله دیرینه فلسطین متمرکز باشند (Yellinek, 2019).

واکنش‌های متفاوتی از اروپا در مورد برنامه صلح خاورمیانه اخیراً اعلام شده رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ وجود داشت، برخی از متحدان با اکراه به اصطلاح "معامله قرن" حمایت می‌کردند و برخی دیگر قاطعانه پیشنهاد را رد می‌کردند. ترامپ

با اعلام این طرح صریحاً اظهار داشت که نخست وزیر انگلیس بوریس جانسون از وی حمایت کرده است. ترامپ گفت: «بیانیه ای از دولت انگلیس تأیید کرد که ترامپ و جانسون در مورد پیشنهاد صلح صحبت کرده اند، افزود که "این می تواند یک گام مثبت به جلو باشد". "یک توافق صلح بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها که منجر به همزیستی مسالمت آمیز شود می تواند پتانسیل کل منطقه را باز کند و برای هر دو طرف فرصتی برای آینده ای روشن تر فراهم کند". (staff, 2020).

اتحادیه اروپا با استقبال از هرگونه اقدامی که منجر به صلح بین فلسطینی ها و اسرائیلی ها شود، رویکردی ظریف در این طرح اتخاذ کرد، اما ایرادهای نحوه مذاکره در مورد معامله را تأیید کرد. ژوزپ بورل، دیپلمات ارشد اتحادیه اروپا گفت: «ابتکار امروز ایالات متحده فرصتی برای آغاز مجدد تلاش های ضروری فوری برای دستیابی به یک راه حل قابل مذاکره و مناسب برای درگیری اسرائیل و فلسطین فراهم می کند». بورل بر حمایت مداوم اتحادیه اروپا از راه حل دو کشور برای درگیری فلسطین و اسرائیل تأکید کرد و از هر دو طرف خواست تا برای دستیابی به تفاهم همکاری کنند. وی گفت: «اتحادیه اروپا آمادگی خود را برای تلاش برای از سرگیری مذاکرات معنادار برای حل همه مسائل وضعیت دائمی و دستیابی به صلح عادلانه و پایدار تأکید می کند». این دو طرف را ترغیب می کند که از طریق سیاست ها و اقدامات، تعهد واقعی به راه حل دو کشور را به عنوان تنها راه واقعی برای پایان دادن به درگیری نشان دهند "از طرف دیگر، آلمان بیشتر مخالف به نظر می رسد و نحوه مذاکره این طرح را زیر سوال می برد. "پیشنهاد ایالات متحده سوالاتی را ایجاد می کند که اکنون ما با شرکای خود در اتحادیه اروپا بحث خواهیم کرد. این شامل سوالاتی در مورد دخالت طرفین درگیری در هر فرآیند مذاکره و چگونگی ارتباط این پیشنهاد با پارامترهای توافق شده بین المللی و مواضع قانونی است. "از سوی دیگر، پاریس با بیانیه ای از وزارت خارجه فرانسه به راحتی گفت: "فرانسه از تلاش های رئیس جمهور ترامپ استقبال می کند و برنامه صلح را که ارائه داده است از نزدیک مطالعه خواهد کرد". (staff, 2020).

اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن باید اصولی را بیان کنند که در صورت کمک به حل پایدار منازعه، هرگونه نقشه اولیه باید سنجیده شود: تحقق حق تعیین سرنوشت ملی هر دو ملت، تضمین حقوق فردی بشر برای کل جمعیت بین رود اردن و مدیترانه

و اجرای حق بازگشت به شکلی که هم به انتخاب فردی آوارگان فلسطینی احترام بگذارد و هم به منافع کشورهای که در آنها به طور دائم (دوباره) مستقر می شوند، احترام بگذارد. اروپا نباید از هیچ جنبه‌ای از برنامه ایالات متحده پشتیبانی کند، مگر اینکه این معیارها را برآورده کند. به ویژه - همانطور که تجربه بیست و پنج سال گذشته تأکید می کند - حتی تا زمانی که موانع مرتبط با اشغال بر سر جای خود باقی نمانند، سرمایه گذاری عظیم نمی تواند به توسعه اقتصادی در سرزمین های فلسطین دست یابد (مهمتر از همه محدودیت های تحرک، روش های مجاز و سرقت مواد طبیعی منابع) بعلاوه، تعهداتی که اسرائیل در صورت الحاق بخشهایی (یا تمام) کرانه باختری باید به طور واضح بیان کند، مانند پاسخ های مورد انتظار طرف اروپایی، متحمل خواهد شد. در این زمینه، اروپا برای تأمین بودجه اشغال طولانی مدت یا الحاق نباید در دسترس باشد (Asseburg, 2019: 70)

بررسی نقش و جایگاه ایران در عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی

رنالیسم تهاجمی و مرشماير براین عقیده هستند که وضعیت آنارشیک و میل و خواست به بقا، نقش مهمی را در راستای حمایت اعراب از اسرائیل در طرح معامله قرن و عادی سازی روابط داشته است، زیرا عامل امنیتی که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را وادار می کند به سمت اسرائیل نگاه کنند، اساساً از خصومت مشترک آنها با ایران و تصور آنها مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی یک تهدید است، ناشی می شود. برتری اسرائیل در هوش مصنوعی، عملیات سایبری، دفاع در برابر حملات هوایی و موشکی، و آموزش و تاکتیک های نظامی می تواند به کشورهای حاشیه خلیج فارس کمک کند تا کمبودها را در این زمینه ها جبران کنند. مهمتر از آن، کشورهای عربی خلیج فارس، در صورتی که تشخیص دهند که تکامل تهدید ایران مستلزم همکاری برای مقابله با این تهدید با نیروی نظامی است، اسرائیل را به عنوان یک شریک بالقوه می بینند (Barrington, 2020) و این معنایی جز مشروعیت یافتن اسرائیل در نزد اعراب و دشمن تلقی شدن ایران در نزد آنها ندارد، برداشتی که متأسفانه در عرصه جهانی نیز بسیار گسترش یافته و یک اجماع بین المللی علیه ایران ایجاد کرده است.

رژیم صهیونیستی با تغییر دکترین پیرامونی ۱۹۵۰ و خروج از محاصره کشورهای عربی توسط کشورهای غیر عرب منطقه و محاصره ایران توسط کشورهای عربی منطقه

خلیج فارس، سعی در عادی سازی روابط با کشورهای عربی منطقه دارد تا به تضعیف جمهوری اسلامی و بازیگران محور مقاومت بپردازد. اسرائیل در راستای توسعه استراتژی امنیتی از شامات تا منطقه خلیج فارس، سعی دارد از کشورهای عربی خلیج فارس به عنوان سپر امنیتی در برابر ایران استفاده کند. در این راستا توسعه ایستگاه‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی و توسعه شبکه‌های مخفی را در امارات و بحرین دنبال کرده است و در دبی نیز به دلیل تردد ایرانی‌ها، تقویت شبکه‌های جاسوسی یکی از اقدامات خواهد بود. روند رو به رشد کشورهای عربی علاقه مند به عادی سازی روابط با اسرائیل می تواند تصویر منطقه را به طور اساسی تغییر دهد. با ورود اسرائیل به خلیج فارس، امنیت منطقه شکننده تر می شود و احتمال جنگ و درگیری ایران با نیروهای اسرائیلی حتی به طور تصادفی افزایش می یابد. در واقع معادله معکوسی که شکل گرفت این است؛ هر چقدر هم که ایران به کشورهای عربی فشار بیاورد، منافع اسرائیل تقویت خواهد شد.

منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر در معرض تغییر و تحولات بنیادین بوده است؛ به گونه‌ای که این تحولات موجب تغییر نظام امنیتی و توازن قوا، ایجاد الگوی تخاصمی و رقابت در خاورمیانه شده است. در همین راستا، ایجاد یک رژیم امنیتی مبتنی بر همکاری همه جانبه کشورهای منطقه می تواند این وضعیت را تغییر داده و در نهایت به ایجاد صلح در منطقه منجر شود؛ هر چند در شرایط کنونی، این همکاری بعید به نظر می رسد (اسدی، ۱۳۹۹: ۳). در این میان، کشور ایران به علت ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواکومونیک خود و همچنین اهداف و آرمان‌های جهانی، با وجود کارشکنی‌های کشورهای منطقه، در ایجاد یک رژیم و ترتیبات امنیتی درون منطقه‌ای و گره زدن امنیت خود به کشورهای فرامنطقه‌ای و فراهم کردن زمینه دخالت آنان در ترتیبات امنیتی منطقه که به عنوان یکی از موانع اصلی تشکیل رژیم امنیتی پایدار منطقه‌ای مطرح شده است، همواره از تشکیل یک رژیم امنیتی پایدار در چارچوب مشخص و در راستای منافع دول منطقه حمایت کرده است. برای تحقق این امر، ایران با ارائه طرح‌های مختلف سعی در اعتمادسازی کشورهای منطقه مانند طرح صلح هرمز کرده است، اما اقدامات انجام شده ایران به دلیل موج ایران هراسی فزاینده از سوی برخی کشورها مانند آمریکا و اسرائیل، همواره با ناکامی مواجه شده است و با حضور مستقیم این رژیم در ترتیبات امنیت منطقه و ایجاد شکاف عمیق تر در روابط این کشورها، تحقق رؤیای

دیرینه ایران برای ایجاد نظم امنیتی پایدار برای مقابله با دشمنان خارجی و منطقه‌ای جهان اسلام دست نیافتنی‌تر شده است.

به‌رغم سرعت نسبتاً آهسته در عرصه اقتصادی، بحرین اولین کشور خلیج فارس (و دومین کشور عربی پس از مراکش) بود که در سه ماهه اول سال ۲۰۲۲ قرارداد همکاری دفاعی با اسرائیل را امضا کرد. منامه همچنین اعلام کرد قصد خرید رادار و سیستم‌های ضد پهپاد از یک شرکت وابسته به صنایع هوافضای اسرائیل را دارد. امارات نیز علاقه‌مند به توسعه همکاری‌های نظامی و امنیتی با دولت یهود است و این علاقه قطعاً دوجانبه است. در نوامبر ۲۰۲۱ اعلام شد که شرکت دفاعی EDGE متعلق به امارات متحده عربی و صنایع هوافضای اسرائیل توافقنامه‌ای را برای طراحی مشترک کشتی‌های بدون سرنشینی امضا کردند که می‌توانند برای اهداف نظامی و تجاری مورد استفاده قرار گیرند و قادر به انجام جنگ ضد زیردریایی باشند (Al-Jazeera, 2021).

برای کشورهای حاشیه خلیج فارس نگرانی در مورد فعالیت‌های ایران در منطقه یکی از سنگ بناهای توافقنامه میان طرفین بوده است و در حال حاضر، این موضوع بر درگیری اسرائیل و فلسطین اولویت دارد. برای کشورهای حاشیه خلیج فارس، اسرائیل یک شریک ضروری مانند مصر و اردن نیست، بلکه یک تماس داوطلبانه و مطلوب است که با نگرانی‌های امنیتی مشابهی مواجه است و این معنایی جز تغییر نظم منطقه‌ای به زیان ایران و ایجاد ناامنی برای منشأ نگرانی‌های امنیتی مشترک آنها یعنی ایران نخواهد داشت. از زمان امضای توافق ابراهیم، توافق‌نامه‌های همکاری در زمینه‌های اقتصاد و فناوری، مانور نظامی مشترک، افتتاح سفارت و دفاتر نمایندگی و دیدارهای دیپلماتیک، امضای تفاهم‌نامه‌های مشترک در حوزه‌های تحقیقاتی، آموزشی و دانشگاهی و برنامه‌های مشترک فرهنگی و ورزشی با کشورهای عربی، به ویژه امارات و بحرین به عنوان همسایگان مهم ایران، به صورت محسوسی گسترش یافته است. مهم‌تر آنکه پس از سال‌ها دیپلماسی پنهان، رژیم صهیونیستی همکاری اطلاعاتی-امنیتی با کشورهای عربی همچون بحرین و مراکش را به صورت رسمی و آشکار اعلام کرد که به واسطه آنها، فروش تسلیحات، تبادل اطلاعات محرمانه، مانورهای مشترک و همکاری‌های نظامی میان این رژیم با این کشورها انجام خواهد شد. پیشبرد روند عادی‌سازی و گسترش روابط این رژیم در منطقه در حالی

است که مقامات صهیونیستی در سفرهای بی‌سابقه خود به کشورهای حوزه خلیج فارس، همواره بر علاقه مشترک به مبارزه با ایران و گروه‌های نیابتی آن در منطقه تأکید داشته و روابط نزدیک صهیونیستی - عربی را مؤثرترین راه برای مقابله با ایران معرفی کرده‌اند. آنها از هر فرصتی برای مذاکره و گفتگو با مقامات کشورهای عربی درباره ایران بهره می‌گیرند. هدف آنها هراس و احساس تهدید بیشتر حکومت‌های محافظه‌کار عرب در قبال موقعیت منطقه‌ای ایران و به واسطه این، تداوم همگرایی استراتژیک با رژیم صهیونیستی است. تلاش برای ایجاد ائتلاف نظامی منطقه‌ای علیه ایران و پیشبرد طرحهایی چون دفاع هوایی با کشورهای عربی و نیز مانورهای نظامی مشترک با بازیگران منطقه‌ای، گامهای راهبردی برای تثبیت همگرایی استراتژیک صهیونیست‌ها و عرب‌های هراسیده از نفوذ منطقه‌ای ایران است. در واقع هدف این رژیم، ایجاد کمربندی امنیتی حول محیط راهبردی جمهوری اسلامی و منزوی کردن آن در منطقه از طریق نزدیکی هرچه بیشتر و اتحاد با بازیگران دولتی منطقه‌ای است. بر این اساس مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه نه تنها از سطح عادی‌سازی فراتر رفته و وارد مرحله توسعه روابط شده، بلکه گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی این رژیم در تنگه‌های مهم جبل الطارق، باب‌المندب و هرمز را در پی داشته است (احمدی، ۱۴۰۱: ۱۰۰).

یکی از اهداف مهم رژیم صهیونیستی برای عادی‌سازی روابط با امارات و بحرین، فراموش کردن موضوع فلسطین است. برای سالیان متمادی، سرنوشت فلسطین اولین عامل تعیین‌کننده نوع رابطه دوستانه یا خصمانه بیشتر کشورهای مسلمان خاورمیانه با اسرائیل بود. این کشورها حداقل در شعارها و سخنرانی‌ها، اسرائیل را دشمن، البته نه لزوماً دشمن خود، بلکه دشمن مردم فلسطین می‌دانستند و همین امر باعث شد که آنها علیه اسرائیل به عنوان یک «دشمن» متحد شوند. این دشمن مشترک آنها را بر سر یک میز می‌نشیند و کشورهایمانند مصر و اردن که با اسرائیل صلح و دوستی کردند از این میز حذف شدند. اما عادی‌سازی روابط بین امارات و اسرائیل به سرعت این کلیشه همبستگی علیه اسرائیل را تغییر داد و امارات از آن دور نشد. البته این توافق، فلسطینی‌ها را به شدت نگران کرده است. زیرا اسرائیل تنها با تعلیق طرح الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری موافقت کرد. علاوه بر این، مشخص نیست که این توافق تا چه حد الزام

آور است و امارات متحده عربی ممکن است از این توافق خارج شود. ریشه این جریان، احساس و ترس مشترکی است که به تدریج بین کشورهای عربی و اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر پدید آمده است و به همان اندازه که حضور اسرائیل در فضای امنیتی ایران را مشروع کرده است، منجر به تشکیل اجماع منطقه‌ای علیه ایران نیز بین المللی بوده است.

نتیجه

دولت ترامپ همان راه حل پیشنهادی راست افراطی رژیم صهیونیستی را از سال‌ها پیش آغاز کرده بود. با انجام چند اصلاح جزئی و بهره‌مندی از تقسیمات فلسطینی و عربی - و عدم موفقیت رهبری فلسطین در ارائه هرگونه استراتژی مشخص برای مبارزه با پروژه‌ای که قبلاً در طول چند سال گذشته به طور گسترده در زمین اجرا شده است. - ترامپ آن را به عنوان یک پیشنهاد جدید آمریکایی ارائه می‌داد. بنابراین معامله قرن، طرح دولت «دونالد ترامپ» برای حل مسئله فلسطین بود که تحت این عنوان مطرح شده بود. این طرح نسبت به طرح‌های دولت‌های گذشته آمریکا - که تحت عنوان «روند صلح خاورمیانه» معرفی شده بودند - تفاوت‌هایی بنیادین داشت. مهم‌ترین تفاوت آن این بود که ترامپ اساس طرح خود را بر اقتصاد گذاشته بود. در حالی که طرح‌های دولت‌های گذشته آمریکا برای فلسطین همگی طرح‌هایی سیاسی بودند. از اهداف طرح معامله قرن، نزدیکی اعراب و رژیم صهیونیستی و همسو شدن آنها در تقابل با محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران بود. از آنجایی که یکی از بازیگران اصلی طرح معامله قرن، عربستان سعودی بوده است. محمد بن سلمان ولیعهد سعودی شدیداً نسبت به برقراری سازش میان فلسطینیان و رژیم صهیونیستی در وهله نخست و سپس میان کشورهای عربی و اسرائیل اهتمام می‌ورزید چرا که این امر گام نخست برای تشکیل ائتلاف میان عربستان و رژیم صهیونیستی برای مقابله با تهدید «ایران» در منطقه به شمار می‌رفت. به همین دلیل عربستان سعودی با کمک‌های اقتصادی از این طرح حمایت کرده و هزینه‌های آن را در کنار سایر کشورها مانند امارات و مصر به عهده گرفته بود. در این مقاله رئالیسم تهاجمی با استفاده از متغیرهای زیر به تحلیل موضع و رویکرد ترامپ در حل و فصل یکجانبه و بر مبنای حفظ منافع اسرائیل و مقابله با ایران و جبهه مقاومت را بررسی کرده است:

احاله مسئولیت: حمایت ترامپ از اسرائیل و احاله مسئولیت به اسرائیل در خصوص عادی سازی روابط با اعراب در برابر سایر قدرت های منطقه ای رقیب آمریکا مانند ایران .

ساختار نظام بین الملل: مخالفت ترامپ با افول نظام تک قطبی بین المللی و شکل گیری نظام چند قطبی به دنبال افزایش قدرت از طریق مهار و کنترل مهاجمان و دشمنان خود مانند ایران بوده است.

موازنه سازی: تضعیف ایران و افزایش قدرت منطقه ای اسرائیل یکی از مهمترین اهداف طرح معامله قرن

وضعیت آنارشیستیک و میل و خواست به بقا: حمایت اعراب از رژیم صهیونیستی در طرح معامله قرن و عادی سازی روابط با آن در راستای خصومت مشترک آنها با ایران و تهدید دانستن جمهوری اسلامی ایران

این طرح می توانست مورد استفاده دونالد ترامپ در دو سطح داخلی آمریکا و جهانی قرار گیرد و رئیس جمهوری آمریکا بر این موضوع مانور دهد که در حالی که رؤسای جمهوری پیشین آمریکا در حل کشمکش فلسطین- رژیم صهیونیستی ناکام بودند، وی موفق به حل این مناقشه شده بود. از آنجا که این طرح بیشتر بر مسائل اقتصادی تکیه داشت، می توان گفت، این طرح به فلسطینی ها به جای وعده کشور، وعده «صلح اقتصادی» می دهد؛ در واقع در این طرح، سعی شده است با پیشنهادات اقتصادی، فلسطینیان را به چشم پوشی از حقوق مشروع خود- حقوقی که در قطعنامه های سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، همچون حق بازگشت آوارگان فلسطینی- سوق داد. در نهایت با شناختی که از روند صلح اسرائیل و فلسطین وجود دارد، به نظر نمی رسد طرح ترامپ راهی برای ادامه حیات خود بیابد، چون فلسطینی ها بارها از تریبون های مختلف گفته اند به چیزی کمتر از تشکیل کشور فلسطین به پایتختی قدس راضی نخواهند شد. در این زمینه هم اروپایی ها موضعی مبنی بر موافقت با طرح معامله قرن اتخاذ نکرده اند، در واقع اروپایی ها تاکنون گامی در جهت تأیید طرح ترامپ برنداشته اند و چه بسا آن را مانعی در مسیر صلح خاورمیانه می دانند.

world-reacts-to-us-mideast-peace-plan/1718155.

Barrington, Lisa, and Dan Williams (2020), "UAE, Israel Defense Ministers Pledge Defense Cooperation", Reuters, August 24, 2020. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-israel-emirates-defence/uae-israeli-ministers-pledge-defence-cooperation-idUSKB N25L1XP>.

Deudney, daniel and john ikenberry(2018), liberal word and the resilient order, **foreign affairs**, july-august, vol.97,no.4.

Jared Kushner, "A Pivotal Moment in the Middle East," CNN, 29/01/2020 (accessed on 3/2/2020 at: <https://cnn.it/2OkP288>).

Malik Sammara, " "Demographic Transfer" and a New "Jerusalem" between Abu Dis and Shuafat," Alaraby Aljaded, 29/01/2020 (accessed on 03/02/2020 at <https://bit.ly/2uXOyhw>).

Mearshiemer, John(۲۰۰۱). The Tragedy of Great Power Politics, New York: Norton Company.Staff, aw, (2010). Europe divided on Trump's Deal of the Century, <https://theArabweekly.com/europe-divided-trumps-deal-century>.

Stephen Farrell, "What's in Trump's Middle East peace plan", Reuters, 28/01/2020 (accessed on 03/02/2020 at <https://reut.rs/2OoM96k>).

Yellinek ,Roie (2019). The Gulf states, the "deal of the century," and the Iranian threat, <https://mei.edu/publications/gulf-states-deal-century-and-iranian-threat>.

Zakaria, Fareed ,(2019). The Self-Destruction of American Power. Washington Squandered the Unipolar Moment. https://www.foreignaffairs.com/articles/2019-06-11/self-destruction-american-power?fa_package=1124383.

.pd

منابع و مأخذ:

احمدی، وحیده (۱۴۰۱)، «راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران در بستر رویدادها و تحولات اخیر»، **دیدهبان امنیت ملی**، شماره ۱۲۴، صص ۹۳-۱۰۶.

اسدی، رضا (۱۳۹۹). «درباره رژیم امنیتی خاورمیانه». قابل مشاهده در: <http://ir.fdn.ir/19178/>

افضلی، توحید، (۱۳۹۷). خطوط جدید سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ، **اندیشکده راهبردی تبیین**، ۲۲ خرداد.

برزگر، کیهان، (۱۳۹۱). تحولات عربی و سیاست منطقه‌ای ایران، **تابناک**، در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۷، بـه آدرس اینترنتی: <http://www.tabnak.ir/fa/news/292127/>

جهانگیری، سعید و دیگران(۱۳۹۷). بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاور میانه (اهداف و منافع). **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی** دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا شماره سی و هشتم.

دهشیار، حسین، (۱۳۹۷). **سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا** (تداوم و استمرار حضور) موسسه ابرار معاصر تاریخ اسفند .

دهقانی، خسرو و دیگران(۱۳۹۸). «تحلیل تاثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم آمریکا». **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی**.

زبردست، میلاد، (۱۳۹۷). سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در قبال محور مقاومت، **فصلنامه پژوهش ملل**، شماره ۳۷.

سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، «دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه ای نظریه ی ریچارد روز کرائس و جان مرشایمر»، **مجله پژوهشی حقوق و سیاست**، سال ۷، شماره ۱۷.

قربانی، وحید(۱۳۹۸). **ارزیای اهداف، زوایا و آثار و پیامدهای راهبری طرح معامله قرن ترامپ برای حل و فصل دائمی مسئله فلسطین**، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.

Adewunmi Falode,(2009), The Theoretical Foundation of Realism, Lecturer in the Department of History and International Relations, Lagos state, University, Ojo, Lagos.

Al-Jazeera (2021), UAE, Israel to develop unmanned military, commercial vessels. 18 November 2021. Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2021/11/18/uae-israel-to-develop-unmanned-military-commercial-vessels>.

Asseburg ,Muriel ,(2019). The "Deal of the Century" for Israel-Palestine, German Institute for International and Security Affairs.

Barakat , Mahmoud ,(2020). Arab world reacts to US Mideast peace plan, <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/arab->